

# نقش و جایگاه روسیه در آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه براساس روش آینده‌پژوهی پیتر شوارتز

احمد یاری<sup>۱</sup>، ابراهیم طاهری<sup>۲</sup>، رضا پریزاد<sup>۳</sup>

## چکیده

حضور روسیه در سوریه و اتحاد با کشورهای مخالف غرب، بویژه ایران و همچنین رابطه اقتصادی و نظامی مؤثر با اسرائیل و ترکیه بعنوان دو متحد غرب در منطقه، سطح توان بازیگری این کشور در خاورمیانه را افزایش داده است. از طرفی پتانسیل هسته‌ای و نیروی نظامی قدرتمند این کشور خود عاملی در جهت حضور روسیه در این منطقه است. براین اساس آینده جایگاه این کشور در نظم منطقه‌ای خاورمیانه از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف مقاله پیش‌رو، بررسی جایگاه روسیه در آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه است. روش پژوهش مورد استفاده، روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از رویکرد آینده‌پژوهی پیتر شوارتز استفاده شده است. سوال مقاله حاضر این است: که سناریوهای محتمل در ارتباط با آینده جایگاه روسیه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه براساس روش آینده‌پژوهی پیتر شوارتز کدام هستند؟ نتایج نشان می‌دهد که چهار سناریوی: (۱) حفظ نظام موازنه قوا در خاورمیانه از طریق تعادل بخشی میان ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل با رویکرد چندقطبی، (۲) شکل‌گیری نظام دوقطبی با همراهی ایران بعنوان یک قطب قدرت در مقابل قطب آمریکا و عربستان، (۳) افول جایگاه روسیه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه و ایفای نقش در قالب نهادهای بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد و در نهایت، (۴) احتمال حذف روسیه از معادلات مربوط به نظم منطقه‌ای در خاورمیانه محتمل است. به نظر می‌رسد که سناریوی اول محتمل‌ترین سناریو است که روسیه در قالب آن سعی خواهد کرد در کنار آمریکا به موازنه‌بخشی میان قدرت‌های موجود در منطقه بپردازد.

**واژگان کلیدی:** سناریونویسی، سیاست خارجی روسیه، خاورمیانه، نظم منطقه‌ای

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم yaryahmad1981@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، دانشگاه یزد

<sup>۳</sup> استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

## مقدمه

روسیه همواره بعنوان یک بازیگر قدرتمند در منطقه خاورمیانه حضور داشته است و در رابطه با تحولات مربوط به این منطقه و جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ موازنه است. مهمترین رویکردهای روسیه در این خصوص عبارتند از: حمایت از کشورهای هم‌چون ایران و سوریه که دارای اهداف استراتژیکی مشابه با این کشور هستند، حضور روسیه در خاورمیانه و خلیج فارس، یکی از عوامل مهم در نظم منطقه‌ای است. در واقع روسیه بعد از شورپاشی شوروی سابق به خاورمیانه بعنوان یک نقطه هدف کلیدی در سیاست خارجی خود نگاه می‌کند.

این کشور در قالب رویکرد قدرت بزرگ هنجارمند تلاش کرده در راستای ایجاد اتحاد امنیتی-سیاسی در برابر هژمونی تک‌قطبی آمریکا در سطح جهانی و منطقه‌ای حرکت کند. با این رویکرد، روسیه تلاش کرده در سیاست خارجی خود هم ایجاد ارتباط با مخالفان سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا (جمهوری اسلامی ایران و سوریه) و هم متحدان غرب در منطقه (اسرائیل، عربستان و ترکیه) را در پیش گیرد. حضور روسیه در تحولات سوریه این امکان و قدرت مانور را برای روسیه بیش از پیش مسجل نموده که با دخالت مستقیم در تحولات منطقه خصوصاً سوریه، بستر حضور بیش از پیش خود را در منطقه فراهم آورد. در واقع روسیه تلاش داشته است تا با ایجاد نفوذ خود در خاورمیانه، در برابر بازیگران و کنش‌گران منطقه‌ای و جهانی نوعی تعادل برقرار نموده و تلاش دارد تا بر این اساس روند تحولات خاورمیانه را به سمت و سوی تعادل منطقه‌ای در راستای ایجاد نظم منطقه‌ای موردنظر خود پیش برد. در این چارچوب به نظر می‌رسد روسیه می‌تواند در آینده نظم منطقه‌ای در غرب آسیا ایفای نقش کند. سوال پژوهش این است که براساس روش آینده‌پژوهی پیتتر شوارتز سناریوهای احتمالی در ارتباط با آینده جایگاه روسیه در نظم منطقه‌ای غرب آسیا کدام است. برای پاسخ به سوال ابتدا روش پیتتر شوارتز توضیح داده خواهد شد، در ادامه نظریه‌های نظم منطقه‌ای به همراه نظم منطقه‌ای غرب آسیا با تاکید بر جایگاه روسیه مطرح می‌گردد و در نهایت بصورت مبسوط هفت گام روش پیتتر شوارتز برای پی بردن به سناریوهای احتمالی آینده جایگاه روسیه در نظم منطقه‌ای غرب آسیا در دستور کار قرار خواهد گرفت.

## ۱- تعریف مفاهیم

## ۱-۱- نظم منطقه‌ای خاورمیانه

مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه با نوعی وابستگی متقابل امنیتی تعریف و مشخص می‌شود که میان کشورهای منطقه، از مراکش تا ایران وجود داشته و گسترش یافته و شامل دولت‌های عرب به اضافه ایران و اسرائیل می‌شود. این مجموعه، از سه زیرمجموعه امنیتی تشکیل شده است. تعریف زیرمجموعه‌ها همانند

تعریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است، اما تفاوت در این است که زیرمجموعه درون مجموعه امنیتی بزرگتر احاطه شده است. زیرمجموعه‌ها معرف الگوهای مجزای وابستگی متقابل امنیتی‌اند که درون الگوی وسیع‌تری واقع شده‌اند که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را یک کل تعریف می‌کند. آشکارترین مورد را می‌توان در خاورمیانه مشاهده کرد که در آن زیرمجموعه‌های جداگانه‌ای در شامات (مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، سوریه) و خلیج فارس (ایران، عراق و شورای همکاری خلیج فارس) دیده می‌شوند. در این زیرمجموعه‌ها همپوشانی و تعامل به حدی است که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد (برای مثال، برخی کشورهای خلیج فارس با اسرائیل خصومت دارند) (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲).

## ۱-۲- آینده پژوهی

آینده پژوهی رشته‌ای است مستقل که به شکلی روش‌مند به مطالعه آینده می‌پردازد. این رشته تصاویری از آینده در اختیار ما قرار می‌دهد تا در زمان حال، براساس این تصاویر بتوانیم به شکل کارآمدتری تصمیم‌گیری نمائیم. این تصاویر در سه مقوله طبقه‌بندی می‌شوند: آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل و آینده مطلوب. در این راستا، «وندل بل» یکی از مهم‌ترین متفکران این حوزه، آینده پژوهی را به این شکل تعریف می‌کند: «رشته‌ای مستقل به‌شمار می‌رود که هدفش مطالعه منظم آینده است. آینده پژوهان به دنبال کشف، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن، محتمل و بهترند. آنان انتخاب‌های مختلفی راجع به آینده فراروی انسان‌ها قرار می‌دهند و در انتخاب و پی‌ریزی مطلوب‌ترین آینده به آنان کمک می‌کنند» (سیاح مفضلی، ۱۳۹۴: ۱۶).

## ۲- مبانی نظری: روش سناریونویسی پیترو شوارتز

سناریونویسی بعد از بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ میلادی و با درک پیچیده‌تر شدن جهان و از بین رفتن قطعیت‌ها، عمومیت بیشتری پیدا کرده است. در واقع پس از بحران انرژی در سال ۱۹۷۳ و در پی استفاده موفقیت‌آمیز شرکت نفتی شل از روش سناریو که این شرکت را قادر به پاسخ‌گویی موثری به این بحران ساخت، روش سناریو مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفته است. استفاده روزافزون از این روش بدین دلیل است که سناریوها، پیچیدگی‌های جهان واقعی را در نظر می‌گیرند و بینش‌های جایگزین در خصوص آینده را، با ترتیبی منطقی از رویدادها بازنمایی می‌کنند. بطور کلی سناریوها تصاویر آینده‌هایی ممکن هستند که ترتیب منطقی رویدادها را نشان می‌دهند. کاربرد سناریوها متنوع است. همچنین می‌توان سناریوها را بعنوان ابزارهایی جهت تنظیم مباحثات پانل‌ها بکار گرفت. سناریوها بسیار قدیمی‌تر از آینده‌نگاری است اما امروزه سناریوها بعنوان جزئی

از فرآیند آینده‌نگاری نیز شناخته می‌شود، که بوسیله آنها افراد به تبادل بینش‌هایشان پرداخته و در نتیجه ارتباطات در درون شبکه‌ها تعمیق می‌یابد و یا بعنوان خروجی و محصول فرآیند آینده‌نگاری که به مخاطبان عرضه می‌گردد، در نظر گرفته می‌شوند. داشتن درک و تصویری از آینده‌های باورکردنی در دنیای پر از پیچیدگی و متغیر امروز، مقدمه برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری برای حوزه‌های مختلف است (شوارتز، ۱۳۸۳: ۵۵).

روش سناریونویسی برای بررسی آینده‌های دوردست و در نتیجه، برای برنامه‌ریزی راهبردی، روشی کاربردی است. روش‌هایی را که برای ساختن سناریو و متخصصان گوناگون عنوان کرده‌اند، همیشه یکسان نیستند. روش‌های مختلفی برای سناریونویسی مطرح شده است که از جمله می‌توان به روش شل، روش دلفی و روش روندپژوهی اشاره کرد. یکی از روش‌های کاربردی در این حوزه روش سناریونویسی پیتز شوارتز است که در کتاب خود تحت عنوان هنر دورنگاری به آن اشاره می‌کند. به نظر ایشان، آینده‌پژوهی راهبردی بر هنر تنظیم سناریوها از طریق ارتباط با افراد مطلع و دسترسی به جریان اطلاعات مرتبط با موضوع، تأکید دارد، باید توجه داشت که از دیدگاه او، آینده‌نگری، مجموعه‌ای از فنون مشخص نیست و بیشتر هنر است تا فن. در مقدمه چاپ کتاب خود می‌نویسد: «... من این کتاب را از آنروی نوشته‌ام که مدیران، متخصصان کسب و کار و افراد، روش آن را در بررسی تصمیم‌های مهم خود بکار بندند. روشی را که من و همکارانم نزدیک به بیست سال است که بکار بسته‌ایم و آن را بسیار سودمند یافته‌ایم» (شوارتز، ۱۳۸۳: ۷۰).

با این حال، هدف یافتن محتمل‌ترین آینده‌ها و شرط‌بندی روی آن هم نیست. بلکه هدف، بیشتر اتخاذ تصمیم‌هایی است که در صورت وقوع هر یک از آینده‌های محتمل، درست‌اند. بدین ترتیب، اگر بطور جدی درباره سناریوها فکر شده باشد، آینده هرچه باشد، شما برای مقابله با آن آماده‌تر - و در تحقق آن موثرتر- هستید». در روش شوارتز، برای تنظیم سناریو مراحل یا گام‌هایی به شرح زیر ذکر شده است:

- گام اول: تشخیص مسأله اصلی یا موضوع تصمیم‌گیری (در این گام محقق باید با استفاده از مسائل شناخته شده و بصورت علمی به تدوین چالش اصلی و یا مسئله اصلی پژوهشی بپردازد).
- گام دوم: تشخیص عوامل و نیروهای مهم (در این گام محقق با استفاده از مبانی و ادبیات نظری پژوهش به شناسایی عوامل و نیروی‌های مهم و موثر می‌پردازد).
- گام سوم: شناسایی نیروهای پیشران (در این گام پژوهشگر به شناسایی عواملی که باعث تأثیری‌گذاری بر روی مسئله است اقدام می‌نماید).
- گام چهارم: رتبه‌بندی برحسب اهمیت و قطعیت (در این گام پژوهشگر باتوجه به اهمیت هر موضوع به تعیین اولویت آنها می‌پردازد).

- گام پنجم: گزینش منطق سناریوها (در این بخش محقق به انتخاب سناریوهای مناسب با توجه به اهمیت مسائل خواهد پرداخت).

- گام ششم: غنی کردن سناریوها (در این گام محقق به تجزیه و تحلیل علمی سناریوها جهت بهبود محتوا می‌پردازد).

- گام هفتم: پیامدها (در این گام نتایج و پیامدهای هریک از سناریوهای تدوین شده شناسایی می‌گردد).

- گام هشتم: برگزیدن نماگرها و تابلوهای راهنمایی (در این گام به تعیین خطوط راهنما و نماگرهای سناریوهای منتخب اقدام خواهد شد) (شوارتز، ۱۳۸۳: ۹۲).

### ۳- جایگاه روسیه در آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه براساس مدل نظری روش پیتتر شوارتز

برای درک جایگاه روسیه در آینده نظم منطقه‌ای غرب آسیا بایستی بصورت عینی هفت گام روش پیتتر شوارتز در مورد این کشور را عملیاتی کرد. در ادامه هریک از گام‌ها بصورت عینی عملیاتی می‌شود.

#### ۳-۱- حضور روسیه در آینده نظم منطقه‌ای غرب آسیا

روسیه همواره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را میراث‌دار شوری دانسته و تلاش نموده است تا ۳۵ در راستای توسعه توان خود با استفاده از مخالفان حضور غرب در منطقه غرب آسیا از جمله جمهوری اسلامی ایران گام بردارد. هرچند در این منطقه نمی‌توان از روابط مثبت و رو به توسعه روسیه با اسرائیل و همچنین عربستان سعودی بعنوان دو متحد سنتی غرب در منطقه نیز غافل بود. در واقع روسیه با این نگرش در راستای موازنه قوا در منطقه خاورمیانه گام برداشته و در این راه تلاش داشته است تا در راستای محدودسازی توان غرب در منطقه و همچنین توسعه نفوذ و بازیگری خود در خاورمیانه گام بردارد (کولایی، ۱۳۷۵: ۲۲۴).

در این بین نزدیکی به بازیگران مخالف غرب بعنوان اهرم فشار برای روسیه می‌تواند به یک استراتژی بی‌بدیل برای روسیه در نظم مبتنی بر موازنه منطقه‌ای تبدیل شده و این کشور را بیش از پیش در خاورمیانه نمایان سازد. بویژه این امر از دوره بعد از روی کار آمدن پوتین در این کشور خیلی جدی‌تر شده است. از این زمان به بعد روس‌ها به کشورشان بعنوان یک قدرت بزرگ می‌نگرند. نارضایتی از جایگاه کشورشان، مسکو را وادار کرد که در پی ایفای نقش یک قدرت بزرگ باشد تا به غرب بقبولاند که می‌توانند نقش برابری در عرصه بین‌الملل ایفا کنند (کولایی، ۱۳۷۵: ۲۳۱). روس‌ها معتقدند که در گذشته منافع‌شان تأمین نشده است؛ بنابراین حضور در مناطق مختلف در دستور کار قرار گرفت و بعد از نزدیک به یک دهه فراموشی خاورمیانه و شمال آفریقا، تلاش کرد تا اعتبار گذشته‌اش بعنوان یک قدرت حیاتی در منطقه را بازیابد. فرایند صلح

خاورمیانه یکی از زمینه‌هایی است که مسکو از راه آن تلاش می‌کند تا ضروری و حیاتی بودن خود را به اثبات برساند (طاهری، ۱۳۹۴: ۵۱).

روسیه از زمان روی کار آمدن پوتین تلاش و اساس کار خود را بر محور توسعه حضور در خاورمیانه بویژه از زمان وقوع انقلاب‌های سال‌های بعد از ۲۰۱۱ در غرب آسیا قرار داده است. بر این اساس در معادلات جدید خاورمیانه نیز روسیه تلاش می‌کنند تا به ایفای نقش جدی بپردازد و سهم خود را از این تحولات بگیرد و نشان دهد که خارج از اراده روسیه معادله‌ای شکل نخواهد گرفت.

### ۳-۲- عوامل کلیدی شکل دهنده به جایگاه روسیه در غرب آسیا

عواملی چند باعث افزایش نقش روسیه در این منطقه راهبردی جهان شده است. گذشته از نقش و جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل، نوع نگرش نخبگان برای مثال اورآسیاگرایان که خواهان احیای جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل هستند عوامل دیگری نیز باعث نقش و نفوذ این کشور در نظام بین‌الملل شده است که در ادامه به آنها در قالب گام دوم اشاره می‌شود. این عوامل عبارتند از:

#### ۳-۲-۱- سابقه حضور روسیه در کشورهای مختلف منطقه

در دوران جنگ سرد، به خصوص از دهه ۵۰ به بعد، اتحاد جماهیر شوروی به مدت چهار دهه نقشی کلیدی در سایر کشورها ایفا کرد. بر این اساس مسکو از سال‌های ۱۹۵۰ به بعد در چهار دوره به ایفای نقش در سایر کشورها پرداخته است:

الف) دوره اتحاد راهبردی: در این دوره که تا سال ۱۹۸۵ ادامه داشت، مسکو متحد راهبردی کشورهای چپ‌گرا مصر (دوره ناصر)، سوریه، عراق، یمن جنوبی، لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود و نقش مهمی را در توسعه توانایی‌های نظامی دولت‌های عربی ایفا می‌کرد. شوروی در طول دوره جنگ سرد تجهیزات نظامی این کشورها را تهیه می‌کرد، افسران آنها را در مدارس نظامی خود آموزش می‌داد و مستشاران نظامی را به کشورهای متحد منطقه‌ای خود مانند مصر (قبل از ۱۹۷۲)، سوریه، لیبی، الجزایر و عراق می‌فرستاد. این فعالیت‌ها در قالب رقابت‌های شوروی با آمریکا برای نفوذ در منطقه خاورمیانه بود. این کمک‌ها با شرایط مناسب، اغلب رایگان و یا بصورت وام‌های بلندمدت بود که بسیاری از مواقع انتظاری به برگشت آنها نیز نبود. کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی برای تعدادی از کشورهای عربی از جنبه نظامی و ژئوپلیتیکی اهمیت داشت. بر این اساس حمایت از گروه‌های انقلابی و نظام‌های سیاسی ضدغربی، با آموزش‌های سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی، ارسال سلاح و تجهیزات نظامی، حمایت اقتصادی، و جلوگیری از تهدیدات جدی برای آنها از جمله کارهایی بود که مسکو انجام می‌داد. این موضوع بویژه از سال‌های ۱۹۴۵ شدت گرفت و اوج آن حمایت از ناصر در مصر، رژیم کودتای عراق از ۱۹۵۸، یمن جنوبی، الجزایر، لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود.

که صدور تسهیلات به منطقه، سفرهای دریایی ناوگان نظامی روسیه به مدیترانه و خلیج فارس و همچنین تیماتوم به آمریکا و غرب در جنگ‌های اعراب و اسرائیل، انجام شد (اطهری و شعیب، ۱۳۹۰: ۳۶).

ب) دوره بازیگری محدود: در این دوره که سال‌های ۱۹۸۵ الی ۱۹۹۱ را در بر می‌گیرد، هنوز بخشی از متحدان روسیه و پایه‌های نفوذ آن در منطقه وجود داشت، اما فعالیت‌های روسیه بیشتر جنبه‌های اقتصادی و تجاری داشت. در این دوره که شوروی در سرایش سقوط قرار گرفته بود، مسکو درصدد برآمد تا به بازیگری در ایدئولوژی و برنامه‌های توسعه خود روی آورد. محصول این بازیگری، رها کردن متحدان پیشین در خاورمیانه و کنار گذاشتن بسیاری از بلندپروازی‌های نظامی و امنیتی بود (اطهری و شعیب، ۱۳۹۰: ۳۷).

ج) دوره بازیگری حاشیه‌ای: در این دوره که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت، پایه‌های نفوذ روسیه در خاورمیانه به تدریج سست شد و روس‌ها صرفاً در نشست‌های چندجانبه مانند گروه ۴ حضور یافتند. در این دوره، روس‌ها با وجود برخی شعارها نظیر اتحاد راهبردی با کشورهای گوناگون، در عمل با هیچ‌یک از این کشورها به اتحاد دست نیافتند.

مسکو در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، بکلی حضور و نفوذ در خاورمیانه را رها کرد. سپس از سال ۱۹۹۳ در چارچوب سیاست «نگاه به شرق» پریماکف، در کنار چین و هند نیم‌نگاهی هم به این منطقه افکند و به عقد

قراردادهای نظامی و صدور سلاح پرداخت. این در حالی بود که از یکسو روسیه در موقعیتی نبود که بتواند از ۳۷

موضع یک کمک دهنده مالی بزرگ برای افزایش نفوذ سیاسی در متحدان سنتی شوروی مانند دوره قبل کمک‌های نظامی گسترده ارسال نماید و از سوی دیگر، مسکو نمی‌توانست به منطقه سلاح صادر نکند؛ چون کاملاً به درآمدهای حاصله از این امر متکی بود. بنابراین پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همکاری‌های نظامی روسیه با دولت‌های منطقه در مقایسه با دو اصل همکاری‌های نظامی شوروی دچار تغییری مهم شد. بر این اساس تمام تسلیحاتی که طی این مدت از روسیه به کشورهای منطقه خاورمیانه فروخته شد، پروژه‌های صرفاً بازرگانی و تجاری بودند که توسط شرکت‌های صادر کننده سلاح و یا تولید کنندگان خصوصی انجام می‌شد. این مسئله به خوبی درباره ایران مصداق داشت؛ زیرا به‌رغم تحریم‌ها و فشارهای آمریکا، همکاری‌های نظامی طرف‌های روسی با ایران قطع نشد. همچنین همکاری‌های نظامی روسیه با لیبی، سوریه و به نوعی با عراق تحت همین شرایط ادامه یافت (فریمن، ۱۳۷۲: ۴۱).

د) دوره احیای نفوذ: سرآغاز دوره احیای نفوذ روسیه در خاورمیانه را باید از یکسو در به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ جستجو نمود و از سوی دیگر به رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نسبت داد. این دو رویداد موجب شد که روسیه از طرق مختلف به ایفای نقش فعال در امور گوناگون خاورمیانه بپردازد.

در این دوره، روسیه برخلاف اتحاد جماهیر شوروی که یک رقابت دائمی با آمریکا برای تسلط بر منطقه خاورمیانه داشت، سیاست نسبتاً منعطف‌تری را در پیش گرفت. بنحویکه پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، مسکو به واشنگتن کمک‌های زیادی در راستای مبارزه با تروریسم و سرنوشتی حکومت طالبان در افغانستان نمود. با این حال پس از آنکه ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد، روسیه به شدت به مخالفت پرداخت و از اشتباه نابخشدنی واشنگتن سخن به میان آورد. در این بین روندی که با طرح «خاورمیانه بزرگ» آغاز شد، مسیر کاملاً متفاوتی با منافع و اهداف مسکو داشت. زیرا تمام کشورهایی که طی سال‌های پس از جنگ سرد با عناوینی چون نظام‌های سرکش و محور شرارت، آماج فشارها، تحریم‌ها و اقدامات نظامی آمریکا قرار گرفته بودند، از متحدان روسیه محسوب می‌شدند (Katz, 2012: 22).

وقایع سال‌های ۲۰۱۱ که از یکسو در پی آزادی سیاسی، چرخش نخبگان، پایان فساد، فروپاشی نیروهای امنیتی و از سوی دیگر، دنبال برقراری حقوق عادلانه، حرمت اجتماعی و برابری شهروندان است، نه تنها جهان عرب را به لرزه درآورده، بلکه سایر کشورها را نیز درخصوص گسترش آن بیم‌ناک کرده است. این جنبش‌ها که به تغییر و تحول جدی در دو کشور تونس و مصر منجر شد و آستان تغییرات جدی در سایر کشورها نظیر یمن، لیبی، بحرین، کویت، اردن، سوریه، عربستان سعودی و ... گشت، برای روسیه نیز با بیم و امیدهایی همراه شد. بر این اساس یکی از مسائلی که از زمان آغاز اعتراضات جهان عرب مورد بحث و بررسی قرار گرفت، آینده روسیه و میزان تاثیرپذیری این کشور از بهار عربی بود. این مسئله همگانی شدت گرفت که «میخائیل گورباچف»، آخرین رئیس‌جمهور و رهبر حزب کمونیست شوروی سابق، ضمن انتقاد از وضعیت سیاسی روسیه، روند احیای دموکراسی در این کشور را بسیار کند و ناقص دانست و اعلام کرد که اگر عناصر خودکامگی در حکومت روسیه به همین شکل ادامه یابد، احتمال وقوع حوادثی مثل مصر افزایش خواهد یافت.

### ۳-۲-۲- اهمیت غرب آسیا در رویکرد نخبگان اورآسیاگرایی در روسیه

از زمان به دستگیری قدرت در روسیه توسط پوتین و به دلیل در پیش گرفتن رویکرد اوراسیاگرایی در سیاست خارجی، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سیاست خارجی روسیه اهمیت دوچندانی پیدا کرده است. از این زمان روسیه تلاش کرده تا ضمن گسترش رابطه با کشورهای همچون ایران، ترکیه و حتی اسرائیل، گسترش رابطه با کشورهایی که درگذشته جزء حوزه نفوذ اتحاد شوروی بودند یعنی مصر، عراق، سوریه، یمن را نیز در دستور کار قرار دهد تا از این راه بتواند، جایگاه خویش بعنوان یک قدرت بزرگ را بازیابد. زیرا همانگونه که اشاره شد، کنترل این بخش راهبردی از جهان (باتوجه به اینکه این منطقه نزدیک به ۶۴ درصد از انرژی فسیلی دنیا را در اختیار دارد) اول، سبب کنترل بقیه جهان می‌شود، دوم، این کشور فکر



می‌کند که توجه نداشتن به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌تواند سبب وقوع ناآرامی در مناطق مسلمان- نشین جنوب این کشور مانند چین با ۲۵ میلیون مسلمان شوند. بنابراین در تلاش است تا بهبود رابطه با کشورهای مهم این منطقه از حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم آنها از جدایی‌طلبان چین جلوگیری کند، سوم، این کشور خود را بعنوان یک قدرت بزرگ تصور می‌کند که باید در این منطقه و در منازعات و درگیری‌های به وقوع پیوسته در آن همچون منازعه اعراب- اسرائیل نقش فعالی را ایفا کند و در آخر این کشور بعنوان دومین تولیدکننده و صادرکننده اسلحه در جهان باید به دنبال شریک‌های جدید و بازار فروش برای کالاهای تولیدی خود باشد. این درحالی است که کشورهای ثروتمند غرب آسیا و شمال آفریقا می‌توانند بازار خوبی برای کالاهای نظامی روسیه باشند (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۲۳).

### ۳-۳- نیروهای کلیدی پیشران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه

نیروهایی شکل دهنده به آینده جایگاه روسیه در منطقه خاورمیانه شامل ملی‌گرایان روسی، آمریکا، چالش مربوط به گسترش ناتو به شرق و ... می‌باشد. در راستای درک اهمیت این مسئله به ناچار می‌بایست آنها را براساس اهمیت آنها رتبه‌بندی کرد. بنظر می‌رسد به ترتیب نیروها و عواملی همچون هویت ژئوپلیتیک، برخورداری از ظرفیت هسته‌ای، چالش مربوط به حضور غرب در خاورمیانه، نیروی نظامی قدرتمند، ایدئولوژی نوآراسیاگرایی، هژمونی آمریکا از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. بخصوص نقش هژمونی آمریکا، چالش مربوط به بازیگری و تقابل با غرب در منطقه خاورمیانه خصوصا مقابله با هژمونی آمریکا و ایجاد موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه در این راستا خیلی اهمیت دارد.

یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های مهم مسکو در قبال بحران خاورمیانه خصوصا سوریه این است که این بحران دامنه‌دار شود و امواج افراط‌گرایانه و تروریستی آن به جمهوری‌های استقلال یافته شوروی سابق بعنوان حیاط خلوت روسیه برسد. کشورهای به اصطلاح خارج نزدیک، بویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، پتانسیل زیادی برای رسوخ افراط‌گرایی تکفیری برخاسته از بحران سوریه دارند و این همان هراسی است که فدراسیون روسیه را به خود مشغول کرده است (Trenin, 2013: 13).

در واقع، مسکو به خوبی می‌داند که اگر ناآرامی‌ها و تشنج‌های برخاسته از بیداری اسلامی، بویژه موج خشونت‌ها و افراط‌گری‌های گروه‌های تکفیری در سوریه به کشورهای حوزه خارج نزدیک راه یابد، می‌تواند ثبات این حلقه امنیتی راهبردی روسیه را به هم زند و موجب کاهش نفوذ مسکو در منطقه شود؛ زیرا وجود میلیون‌ها مسلمان در این کشورها و سابقه نه‌چندان مطلوب رفتار مسکو با مسلمانان بویژه در بحران‌های چین و کوزوو می‌تواند فضای منطقه را به شدت ضد روسی کند و عرصه را برای حضور و نفوذ هرچه بیشتر رقبای استراتژیک روسیه در منطقه بویژه غرب و آمریکا فراهم سازد.

## ۳-۴-رتبه‌بندی عوامل کلیدی براساس عدم قطعیت و اهمیت

در مجموع فدراسیون روسیه در منطقه خاورمیانه اهداف مشخصی را دنبال می‌کند که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) فروش تسلیحات و یافتن بازارهای استراتژیک؛

(۲) تسریع در روند صلح اعراب و اسرائیل برای کسب اعتبار بعنوان یک حامی صلح در داخل کشور، منطقه و جهان؛

(۳) احیای عنوان «برقدرت شرق»؛

(۴) پر کردن خلأ راهبردی و سیاسی در منطقه. فدراسیون روسیه بعنوان وارث اتحاد شوروی هرگاه در عرصه بین‌الملل با واکنش‌های منفی غرب مواجه می‌شود با ایجاد روابط نزدیک و بسیار دوستانه با کشورهای خاورمیانه در پی پرکردن این خلأ برمی‌آید (مسعودی، ۱۳۹۴: ۶۸).

براساس این نگرش، سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک روسیه در خاورمیانه را باید در چارچوب روابط روسیه و آمریکا مشاهده کرد؛ بنابراین رویکرد، نوع روابط میان مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارد. پایه اصلی این استدلال، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر است. بدین معنا که از نظر روس‌ها، آمریکا نه تنها پاداش و امتیاز هم سنگی نسبت به همکاری این کشور در مبارزه علیه تروریسم در مناطق یاد شده نداده است، بلکه واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده تلاش کرده است تا حتی‌الامکان نسبت به هم‌رنگ‌سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید.

بر این اساس، بیشتر سیاست‌مداران روسی حضور آمریکا در منطقه خارج نزدیک خود را تهدیدی ژئوپلیتیک و همکاری خود با آن کشور را اقدامی اشتباه تلقی می‌نمایند. طبق این نگرش، روسیه به ازای همکاری خود با ایالات متحده آمریکا در زمینه مبارزه علیه تروریسم که پس از رویدادهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته است، آنچه را که انتظار داشته دریافت نکرده است. پریماکوف در مقاله‌ای با عنوان «جهان پس از ۱۱ سپتامبر»، چنین می‌نویسد: «پس از ۱۱ سپتامبر، هیچ چیز تغییر نکرده است جزء تحکیم موقعیت ژئوپلیتیک آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افزایش یکجانبه‌گرایی این کشور در نظام بین‌الملل».

از سال ۲۰۰۰ به بعد که پوتین قدرت را در روسیه به دست گرفت، اسناد مهمی در ارتباط با سیاست خارجی روسیه منتشر شده است. در میان این اسناد، سه سند مهم وجود دارد که بیانگر سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه است. این اسناد عبارتند از:

(۱) سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون روسیه: در سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون روسیه که در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۰ توسط رئیس‌جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت، تنها یک بار به نام منطقه خاورمیانه اشاره شده

است. در این سند به برخی از تهدیدهای بین‌المللی اشاره شده که می‌توانند منافع ملی و جایگاه روسیه را در اروپا، خاورمیانه، ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و منطقه آسیا اقیانوس آرام تضعیف کنند. در این سند که در اوج مبارزه‌طلبی‌های پوتین پس از تحقیر مسکو در کوزوو تصویب شد، منطقه خاورمیانه بعنوان اولویت پنجم، پس از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اروپا، آمریکا و آسیا قرار گرفت. با این حال از ابتدای هزاره نو و با لغو توافق «گورچرنومردین» تلاش‌ها برای از سرگیری روابط با منطقه جدی‌تر شد؛ بنحویکه سخن از «اتحاد استراتژیک» در برخی محافل روسی و خاورمیانه‌ای به میان آمد و دیدارهایی نیز میان مقامات روسیه با سران کشورهای خاورمیانه صورت گرفت.

۲) سند تدبیر سیاست خارجی فدراسیون روسیه: این سند در ۱۲ جولای ۲۰۰۸ توسط رئیس‌جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت. براساس این سند، سیاست خارجی روسیه در تعقیب منافع ملی یک خط‌مشی آشکار، قابل پیش‌بینی و عمل‌گرایانه را دنبال می‌کند. موقعیت ژئوپلیتیک روسیه بعنوان یک قدرت برتر اوراسیایی، وضعیت کرملین بعنوان یکی از دولت‌های تاثیرگذار در جهان و عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد، مسکو را ناگزیر می‌کند که در مسائل مهم جهانی دخالت نماید. بر این اساس با توجه به اینکه روسیه خواهان گسترش بیش از پیش روابط دو و چندجانبه با ترکیه، مصر، الجزایر، ایران، عربستان سعودی، سوریه، لیبی و سایر کشورهای مهم منطقه است، لذا باید از عضویت دائم خود در شورای امنیت در ۴۱ جهت ثبات خاورمیانه استفاده کند. همچنین روسیه بعنوان یکی از چهار کشوری که در مناقشه اعراب و اسرائیل به میانجیگری می‌پردازند، باید تلاش خود را در راستای پیشبرد روند صلح خاورمیانه بکار گیرد. علاوه بر این در سند سیاست خارجی فدراسیون روسیه به روابط مسکو با جهان اسلام نیز توجه بسیار زیادی شده است.

۳) استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰: این سند که در تاریخ ۱۲ می ۲۰۰۹ توسط دیمیتری مدودیف رئیس‌جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت، از جهات مختلف حائز اهمیت است. مطابق با این سند، دولتمردان روسیه گمان می‌کنند مسکو در آینده با چالش‌های ناشی از جهانی شدن مواجه خواهد شد. از این‌رو رهبران روسیه باید خود را برای مواجهه با این چالش‌ها در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آماده کنند. علاوه بر این، استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰ به مرحله گذار در سیستم بین‌المللی پرداخته و خواهان احیای ظرفیت‌های روسیه از طریق یک سیاست عمل‌گرایانه شده است. این سند نشان می‌دهد که اگرچه روسیه قصد درگیری و تقابل با غرب به‌ویژه آمریکا را ندارد، اما می‌کوشد براساس منافع ملی، رویکرد سیاست خارجی خود را به سمت گسترش مناسبات با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه تغییر جهت دهد. بر این اساس روسیه باید حضور و نفوذ خود را در مناطق مختلف از جمله

خاورمیانه افزایش دهد. زیرا خاورمیانه باتوجه به منابع نفت و گازی که در اختیار دارد، همچنان در کانون توجه قدرت‌های بزرگ خواهد ماند و عرصه‌ای حیاتی برای بازیگران قدرتمند در پروسه گذار نظام بین‌الملل به یک سیستم چندقطبی محسوب می‌شود (اطهری و شعیب، ۱۳۹۰: ۳۷).

در این سند تنها یکبار به نام خاورمیانه اشاره شده است. بر این اساس روس‌ها معتقدند «در درازمدت، توجه سیاست‌های بین‌المللی متوجه مالکیت بر منابع انرژی در خاور نزدیک، دریای برنت و سایر بخش‌های قطب شمال، دریای خزر و آسیای مرکزی خواهد بود. در میان مدت، وضعیت عراق و افغانستان به همراه منازعه در خاور نزدیک و خاورمیانه، تعدادی از کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا و همچنین شبه جزیره کره، تداوم خواهد یافت و به اعمال نفوذ منفی منجر خواهد شد (اطهری و شعیب، ۱۳۹۰: ۴۱).

در مجموع آنچه از بررسی سه سند مهم سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه درباره منطقه خاورمیانه بدست می‌آید، حکایت از تاکید روس‌ها بر اهمیت انرژی از یکسو و مسئله صلح، ثبات و امنیت از سوی دیگر است. بر این اساس به نظر می‌رسد عوامل کلیدی براساس عدم قطعیت و اهمیت به ترتیب عبارتند از:

(۱) مجاورت فیزیکی: روسیه از طریق ایران و ترکیه عملاً با منطقه خاورمیانه همسایه است. ضمن آنکه مسافت میان گروزی پایتخت چچن و موصل عراق حدود ۶۰۰ مایل است. بنابراین مجاورت فیزیکی و همسایگی یکی از مهمترین دلایلی است که منطقه خاورمیانه را برای روس‌ها با اهمیت می‌کند.

(۲) عامل مشترک مسلمانان: با فروپاشی شوروی، عملاً دیواری که میان مسلمانان روسیه و سایر مسلمانان کشیده شده بود، فرو ریخت. در حال حاضر حدود یک هفتم جمعیت روسیه را مسلمانان تشکیل می‌دهند که رو به رشد نیز می‌باشند.

(۳) یهودیان روس‌تبار: حدود ۲۰ درصد از جمعیت اسرائیل را یهودیانی تشکیل می‌دهند که سابقاً در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کردند. تقریباً اکثر این عده در حال حاضر می‌توانند به زبان روسی صحبت کنند.

(۴) ناآرامی‌های مذهبی و سیاسی مداوم در جهان اسلام: ورود اندیشه‌های رادیکال و جنگ‌طلب از خاورمیانه به قفقاز شمالی و به‌خصوص جمهوری‌های تاتارستان و باشقیرستان همواره موجب نگرانی روس‌ها بوده است.

(۵) منابع غنی انرژی: روسیه خود را بعنوان یک قدرت در حوزه انرژی به حساب می‌آورد و به دنبال فرصت در مرزهای جنوبی خود می‌گردد.

(۶) حضور نظامی آمریکا: روس‌ها همواره با دقت تحرکات و سیاست‌های نظامی آمریکا را در منطقه دنبال کرده‌اند. در این بین به خصوص لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان، موجب توجه بیشتر روسیه به حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه شده است (Trenin, 2013: 3-4).

**۳-۵- انتخاب منطق سناریوها**

نتیجه مرحله طبقه‌بندی، محورهایی است که سناریوهای نهایی براساس آنها متمایز می‌شوند. هدف نهایی، رسیدن به سناریوهایی است که تفاوت‌های موجود بین آنها، برای تصمیم‌سازان قابل توجه باشد. با تعیین نیروهای کلیدی بنظر می‌رسد ۴ سناریوی مهم در ارتباط با آینده جایگاه روسیه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه قابل ترسیم است. این سناریوها به ترتیب عبارتند از:

(۱) حفظ نظام موازنه قوا در خاورمیانه از طریق تعادل‌بخشی میان ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل با رویکرد چندقطبی می‌باشد.

(۲) روسیه تلاش خواهد کرد در کنار ایران مدل دوقطبی را در منطقه خاورمیانه شکل دهد که البته حالت انعطاف‌پذیر خواهد داشت و برخی از کنشگران در مواقع ضروری بین دوقطبی سعی در ایفای نقش خواهند داشت که از جمله می‌توان به نقشی که ترکیه و مصر برای خویش قائل هستند استناد کرد.

(۳) افول جایگاه روسیه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه بگونه‌ای که این کشور صرفاً قادر خواهد بود از طریق نهادهایی همچون سازمان ملل متحد بویژه شورای امنیت به ایفای نقش در این منطقه مبادرت ورزد.

(۴) تنزل جایگاه روسیه در آینده نظم منطقه‌ای در غرب آسیا بگونه‌ای که حتی روسیه در جاهایی همچون سوریه هم ایفای نقش محدودی خواهد داشت.

**۳-۶- ترسیم جزئیات سناریوها**

با وجود پیشران‌هایی همچون احتمال حضور مجدد انگلستان در خاورمیانه، حفظ قدرت توسط نخبگان ملی‌گرا در روسیه و شکل‌گیری ائتلافی عربی - غربی در منطقه با حضور بیش از پیش فرانسه و انگلستان بنظر می‌رسد روسیه تلاش خواهد کرد در کنار ایران مدل دوقطبی را در منطقه خاورمیانه شکل دهد که البته حالت انعطاف‌پذیر خواهد داشت و برخی از کنشگران در مواقع ضروری بین دوقطبی سعی در ایفای نقش خواهند داشت که از جمله می‌توان به نقشی که ترکیه و مصر برای خویش قائل هستند استناد کرد. در این حالت به این خاطر که روسیه احساس می‌کند هژمونی غرب به دنبال حل و فصل بحران در منطقه بدون حضور روسیه است و نگرانی که نزد دولتمردان جمهوری اسلامی وجود دارد می‌توان گفت که تمایل دو طرفه‌ای برای حضور پررنگ‌تر روسیه در منطقه رقم خواهد خورد و این کشور حتی در زیرسیستم‌هایی همچون خلیج فارس نیز حضور خواهد یافت. اگر این اتفاق رخ دهد می‌توان گفت آرزوی پتر کبیر برای دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس محقق شده است. راهبردی که در آن زمان هدف‌اش، حضور در اقیانوس هند و از آن طریق حضور در نگی‌ن مستعمراتی انگلستان یعنی هندوستان بود اما با هوشمندی انگلیسی‌ها

محقق نشد؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت روسیه حتی در نظم امنیتی خرده سیستمی همچون خلیج فارس نیز نقش جدی ایفا خواهد کرد.

در ارتباط با افول جایگاه روسیه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه می‌توان گفت در صورتی که روند تحولات در سوریه بگونه‌ای پیش رود که ضمن حفظ پایگاه دریای طرطوس، منافع راهبردی این کشور تأمین نشود، نخبگانی با رویکردی متفاوت یعنی غرب‌گرایان در این کشور قدرت را به دست گیرند و حضور انگلستان و فرانسه در خاورمیانه بیشتر شود لذا این کشور صرفاً قادر خواهد بود از طریق نهادهایی همچون سازمان ملل متحد بویژه شورای امنیت به ایفای نقش در این منطقه مبادرت ورزد. بر این اساس روسیه صرفاً قادر خواهد بود در یکی از زیرسیستم‌های منطقه‌ای به ایفای نقش بپردازد. برای مثال دامنه قدرت روسیه محدود به زیرمنطقه شامات می‌شود که روسیه در آن بصورت سنتی نفوذ داشت و حضور روسیه در مناطقی همچون خلیج فارس و حتی شمال آفریقا کمرنگ شود. در این صورت قدرت‌های دیگر بدون حضور روسیه قادر خواهند بود معادلات منطقه‌ای را حل و فصل کنند و در این حالت روسیه ترجیح می‌دهد در منطقه پیرامون خویش یعنی قفقاز و آسیای مرکزی قادر به ایفای نقش بیشتری بپردازد؛ اما شرایطی که می‌تواند به تحقق این سناریو کمک کند عبارتند از: ادامه حضور آمریکا و متحدان قدرتمند این کشور در خاورمیانه و انزوای بیشتر روسیه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. از دیگر شرایطی که می‌تواند به تحقق این سناریو کمک کند حل و فصل بحران سوریه است بگونه‌ای که روسیه در آینده نظام سیاسی این کشور هیچگونه نقشی نداشته باشد. نوع نظام سیاسی که در آینده در سوریه و حتی لیبی بعنوان متحد دیگر سنتی روسیه حاکم می‌شود می‌تواند تا حدود زیادی بر جایگاه روسیه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه اثرگذار باشد به خصوص اگر این نظام‌ها بگونه‌ای طراحی شوند که رهبران آنها مواضعی ضدروسی به خود بگیرند و اجازه ایفای نقش موثر را به مسکو ندهند.

سناریوی چهارم حداقلی شدن نقش روسیه در خاورمیانه هنگامی رخ می‌دهد که روند تحولات در سوریه به ضرر روسیه تمام شود بگونه‌ای که پایگاه دریایی طرطوس نیز برچیده شود، ایران در نتیجه تحریم‌های بین‌المللی به سمت انزوای کامل رود در واقع انزوای ایران خود عاملی در جهت کاهش نفوذ و بازیگری ایران در خاورمیانه یکی از موثرترین موارد در نفوذ روسیه است. انزوای ایران، روسیه را نیز به جهت استفاده از ایران در راستای اهرم فشار بر غرب در حالتی از انزوا قرار داده و این مسئله از مواردی است که روسیه از آن واهمه دارد؛ و همچنین روی کار آمدن نخبگان غرب‌گرا یا آتلانتیک‌گرا در روسیه می‌تواند انتظار داشت حتی نقش روسیه در مناطقی همچون شامات نیز به حداقل برسد و نقش روسیه در شکل دهی به نظم از نوع دوقطبی یا حتی موازنه قوای چندجانبه به حداقل برسد. در این حالت روسیه محدود به امور پیرامونی خویش می‌شود و صرفاً در مناطق خارج نزدیک از جمله آسیای مرکزی و قفقاز نقش فعال و جدی را ایفا خواهد کرد.

عوامل و دلایلی که به شکل‌گیری این وضعیت کمک می‌کنند عبارتند از: ادامه حضور آمریکا و غرب در حیات خلوت روسیه، تحریم‌های وضع شده از جانب آمریکا بر روسیه و شکل‌گیری اجماع مجدد میان آمریکا و کشورهای خاورمیانه بر علیه روسیه می‌باشد که در این صورت مسکو ممکن است با نارضایتی داخلی فزاینده روبرو شود و نخبگانی با رویکرد غرب‌گرا همچون دوره یلتسین قدرت را در دست گیرند. در این صورت روسیه دیگر مایل به ایفای نقش جدی در خاورمیانه نمی‌باشد. در این حالت فدراسیون روسیه، شاهد سرازیر شدن این بحران به کشورهای خارج نزدیک و به تبع آن به خطر افتادن نفوذ تاریخی مسکو در این مناطق خواهد بود؛ زیرا این مناطق همواره بعنوان حایل میان فدراسیون روسیه و سایر نقاط بوده و نقش بسزایی در تأمین امنیت و تمامیت سرزمینی روسیه ایفا کرده‌اند. به هر حال روسیه به هیچ وجه نخواهد پذیرفت که اقدامات محور غربی-عربی-ترکی در قبال بحران سوریه موجب به خطر افتادن نفوذ دیرینه‌اش در خارج نزدیک شود.

### ۳-۷- ارزیابی میزان موفقیت و ناکامی هریک از سناریوها

همانطور که در ابتدای پژوهش نیز گفته شد، روسیه در ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و همچنین در سال‌های حضور گورباچف و سیستم گلاسنوست شوروی در تعدیل سیاست‌های خصمانه خود بر علیه ۴۵ غرب، خصوصاً آمریکا تلاش نمود تا به اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی خود در جهان با کمک غرب سروسامانی دهد. با این رویکرد مسکو تلاش کرد تنها در مناطق اقماری تحت نفوذ شوروی در اطراف خود تاثیرگذار بوده و بازیگری خود را تنها معطوف به این مناطق سازد. در این رابطه روسیه انتظار داشت تا دولت‌های غربی به مناطق تحت حائل امنیتی و حریم سنتی روسیه که باقی مانده از زمان اتحاد جماهیر شوروی بود احترام گذارده و منطقه قفقاز و آسیای مرکزی را در زمره قلمرو روسیه برشمارند. روند تحولات گونه دیگری بود و کشورهای تحت سیطره شوروی، یکی پس از دیگری متمایل به بلوک غرب شدند. این مسئله روسیه را در موقعیتی ویژه قرار داد که برای انزوای ناشی از این تحولات روی به سوی اوراسیاگرایی آورد. حضور روسیه خصوصاً در دوران پوتین و مدودف در منطقه خاورمیانه، نشان از ایجاد یک نظم نوین منطقه‌ای در این منطقه داشت که سطح بازیگری روسیه در این منطقه را به شدت افزایش می‌داد (نوری، ۱۳۹۲: ۳۰).

به واقع روسیه تلاش داشت تا بواسطه شکاف و جبهه‌بندی غرب و ضدغرب در خاورمیانه، خود به بازیگری مهم در منطقه تبدیل کند و در این راستا عملاً سعی در ایجاد یک نظم نوین منطقه‌ای با رویکرد اتحاد با بازیگران مخالف آمریکا در منطقه (جمهوری اسلامی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان) داشت. در این رابطه روس‌ها تلاش داشت کرده‌اند تا با نزدیکی به متحدان غرب در منطقه مانند ترکیه، عربستان و اسرائیل، نیز

نوعی موازنه‌گرایی مبتنی بر نظم منطقه‌ای موردنظر خود را پیاده نموده و در این بین عملاً توسعه روابط با هر دو طرف در سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه محتمل به نظر رسیده و تا امروز ادامه داشته است. در واقع مسکو به دنبال ایجاد یک نظم هژمونیک مبتنی بر مخالفت با نظم هژمونیک تک‌قطبی آمریکا در منطقه خاورمیانه است که این خود رویکردهای نوینی را به سیاست خارجی روسیه در برخورد با خطرات احتمالی به دنبال دارد. روسیه از طرفی خواهان حفظ جمهوری اسلامی ایران و حکومت بشار اسد در سوریه بوده و از طرفی روابط مثبت و رو به رشد روسیه با ترکیه و عربستان سعودی بعنوان دو بازیگر مهم در منطقه بر این امر بیش از پیش صحنه گذاشته و نشان از حضور بی‌بدیل روسیه در تحولات خاورمیانه دارد (نوری، ۱۳۹۹: ۹۳).

### ۳-۸- انتخاب شاخص‌ها و علائم راهنما

شاخص‌ها و علائم راهنما در نظریه پیتر شوارتز با این هدف مدنظر قرار گرفته‌اند که به آینده‌پژوه نشان دهند که کدامیک از سناریوها احتمال تحقق بیشتری دارند. باتوجه به این وضعیت شاید بتوان گفت روسیه در آینده نظم منطقه‌ای منطقه‌ای خاورمیانه صرفاً بعنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای قادر به ایفای نقش است. در این حالت روسیه صرفاً قادر است به نظم مبتنی بر موازنه قوا در منطقه خاورمیانه تن دهد. سیاست خارجی روسیه در دوران پس از جنگ سرد تحولات عمده‌ای را گذرانده است؛ از سیاست غرب‌گرایانه تا دوران نگاه به شرق و اوراسیاگرایی مبتنی بر الزامات ژئوپولیتیک تا سیاست خارجی که محصول و آمیزه‌ای از این دو رویکرد بود که در دوران پوتین دنبال شده است و تبعاً تأثیرات خاص خود را بر روابط روسیه با خاورمیانه داشته‌اند (نونزاد، ۱۳۸۷: ۲۱).

دلایل تصور چنین سناریویی این است که احتمالاً در آینده حضور هژمون غرب بویژه از سوی آمریکا دنبال شود و روسیه قادر نیست به تنهایی در معادلاتی همچون بحران سوریه ایفای نقش کند. اگرچه در این راستا بنظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران و سوریه و ترکیه منافذی را پیش‌روی حضور بیشتر روسیه در خاورمیانه می‌گشایند و روسیه را از یک محدودیت بصورت کامل نجات می‌دهند بنابراین این کشور قادر است به وضع موجود خویش در خاورمیانه در کنار همه کنش‌گران ادامه دهد.

لذا اقدامات اخیر روسیه در حمله به اوکراین که مهمترین کشور واقع در اروپای شرقی در ابعاد ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک است را در همین راستا می‌توان تحلیل نمود. زیرا باتوجه به اینکه سیاست نفوذ در منطقه پیرامونی، یک اصل تاریخی در رفتار سیاست خارجی روسیه می‌باشد و اوکراین نیز از اهمیتی استراتژیک در منطقه حائل روسیه برخوردار است، مسکو کوشیده است تا با اعمال نفوذ در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی اوکراین مانع نزدیکی و اتحاد این کشور با دولت‌های غربی و بویژه اتحادیه اروپا شود.



#### ۴- جایگاه روسیه بعنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل

روسیه در حال حاضر یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل است مجموعه‌ای از توانایی‌ها از جمله ظرفیت نظامی اعم از متعارف و غیرمتعارف است. برای مثال روسیه با برخورداری از زرادخانه بزرگ هسته‌ای حتی توان رقابت با آمریکا را در عرصه جهانی دارد. با وجود رکود اقتصادی ناشی از تحریم‌های بعد از اشغال کریمه، روسیه به سرعت در حال ایجاد یک اردوی مدرن است، که قادر به چالش کشیدن مخالفان خود خواهد بود و آرمان‌های قدرت بزرگ خود را حفظ و اعاده خواهد کرد (اسدی، ۱۳۹۷: ۳۲). در واقع اقدام روسیه در حمله به اوکراین در راستای جلوگیری از نفوذ ناتو در این کشور و نزدیکی به مرزهای روسیه در راستای همین استراتژی به چالش کشیدن ایالات متحده آمریکا بعنوان مهمترین رقیب بین‌المللی روسیه به‌شمار می‌رود.

همچنین مداخله نظامی در بحران داخلی سوریه نشان دهنده تمایل کرملین برای مقابله با هژمونی ایالات متحده آمریکا و تلاش برای شکل دادن به یک توازن قوا بود. سیاست روسیه در خاورمیانه بخشی از یک استراتژی گسترده بود که هدف آن، ایجاد نظم بین‌المللی برای محافظت از روسیه در برابر نفوذ غرب در امور داخلی آن و تضمین جای پای مساوی با ایالات متحده آمریکا بود. در عمل، این بدان معناست که سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه تابعی از استراتژی‌های جهانی کرملین در مقابل واشنگتن می‌باشد. در

خاورمیانه، روسیه به دنبال ایجاد منطقه‌ای است که به نظر می‌رسد بهترین الگو برای نظم بین‌المللی باشد؛<sup>۴۷</sup> برای مثال، کنسرتی از قدرت‌ها، شامل: روسیه، ایالات متحده آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای مانند: ایران و ترکیه. علاوه بر این، تلاش روسیه برای بازگرداندن جایگاه خود در مقام قدرت بزرگ، حکومت پوتین را در چشم نخبگان سیاسی و مردم این کشور مشروع می‌ساخت. در سایه افزایش فعالیت سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه و به دست آوردن موقعیت استراتژیک خاص، برخی‌ها بر این باورند که در وضعیت فعلی نیز این کشور تلاش دارد: نخست، وضعیت موجود در خاورمیانه را حفظ کند که این هدف بسیار متأثر از انقلاب‌های شکل گرفته در قالب بهار عربی است (مطهرنیا، ۱۳۹۵: ۲۳).

از دید روسیه، محرک اصلی انقلاب‌های رنگی در منطقه عامل خارجی (ایالات متحده و کشورهای غربی) است. نیروهای کشورهای غربی در این منطقه احزاب و جناح‌هایی هستند که از اینگونه انقلاب‌ها حمایت می‌کنند؛ دوم، روسیه حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه را تهدیدی برای خود تلقی می‌کند؛ و سوم، روسیه سعی می‌کند بازیگران فعال منطقه‌ای از جمله سازمان‌های اجتماعی مدنی، اتاق‌های فکر و آن دسته از ابزارهایی را که توسط کشورهای غربی برای گسترش نفوذ و ایجاد آشوب در منطقه استفاده می‌شود مدیریت کند (نوری، ۱۳۸۹: ۱۲).

همچنین بعد از تحریم‌های غرب علیه روسیه، چند تحول عمده در زمینه همکاری میان روسیه و چین صورت گرفت که به باور الکساندر گابویو، یکی از دلایل مهم این همکاری این بود که چین گسست در روابط روسیه و غرب بر اثر بحران اوکراین را ابزاری می‌دید که می‌توانست روسیه را به خواسته‌های تجاری پکن متعهدتر کند و مانع از گسترش همکاری‌های روسیه با غرب شود؛ سناریویی که برای استراتژیست‌های چین کابوس است (میناوند، ۱۳۹۰: ۲۱).

توسعه پویا و جدی روابط استراتژیک روسیه و چین از اواخر سال ۲۰۱۴ به بعد، این فرضیه را مطرح کرد که این فرایند می‌تواند تغییر عمده‌ای را در توازن موجود در منطقه آسیا-پاسفیک ایجاد کند. در واقع، هر دو دولت با نظم جهانی شکل گرفته بوسیله اتحادیه قدرت‌های غربی و کنترل شده توسط ایالات متحده مخالف بودند و تلاش مشترک این دو عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد ایجاد توازن در مقابل این رویه بود. آنها نسب به ارزش‌هایی مانند حاکمیت و عدم مداخله که از سوی غرب بعنوان ابزاری برای نفوذ و تغییر در بسیاری از تحولات و اختلافات منطقه‌ای بویژه مناطق پیرامونی روسیه و چین استفاده می‌شد مخالف بودند. با این حال، از لحاظ سیاسی، ترس از نفوذ چین از بین نرفته بود. روسیه در مورد از دست دادن خودمختاری در سیاست خارجی خود هراس داشت. این هشدار در ضمیر ناخودآگاه این کشور وجود دارد، اگرچه از سال ۲۰۱۴ به بعد، چین مهم‌ترین حامی روسیه بوده و راه را برای اینکه روسیه بتواند منافع خود را حفظ کند هموار کرده است، این پارادایم همواره وجود دارد که روسیه هرگز قادر به تصمیم‌گیری در مورد دخالت در منافع چین نیست.

بطور کلی، سیاست‌های فعلی روسیه در فضای بعد از شوروی، بخش مهمی از استراتژی جهانی آن است. موقعیت روسیه در عرصه بین‌المللی و ظهور قوانین جدید برای نظم جهانی که پیش‌شرطی برای توسعه پایدار کشور در نظر گرفته می‌شود، وابسته به اجرای اهداف سیاست خارجی در محیط جغرافیایی پیرامون روسیه است. اتمام موفقیت‌آمیز طرح یکپارچگی اقتصادی در منطقه اوراسیا، شرطی ضروری برای ایجاد مرکزی مستقل و خودکفا در اقتصاد جهانی است و از این‌رو، خود پایه و بنیانی برای ظهور نظام جهانی چندمرکزی واقعی و انکارناپذیر است؛ به همین دلیل، فضای پساشوروی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی روسیه است. در واقع، تصادفی نیست زمانی که از ابزارهای واقعی جعبه ابزار ژئوپلیتیک قدیم و جدید روسیه سخن به میان می‌آید، جمهوری‌های شوروی اولین محیط برای آزمایش جنگ اطلاعاتی کرملین، استفاده از جریان انرژی و تجارت بعنوان ابزار سیاسی و همچنین اهداف اقدامات نظامی روسیه به حساب می‌آیند.

باتوجه به اهمیت و جایگاهی که خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه دارد، روس‌ها طی سال‌های اخیر به برقراری و توسعه روابط خود با کشورهای منطقه پرداخته‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد برخی از کشورهای

منطقه در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از اهمیت و جایگاه بیشتری برخوردار می‌باشند که از آن جمله می‌توان به ایران، ترکیه، مصر، اسرائیل، سوریه، عراق و عربستان اشاره نمود (آقایی، ۱۳۹۴: ۴۴).

## نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد روسیه در فرآیند گام‌های اول تا هشتم نظریه پیترشوارتز عملاً در راستای ایجاد یک موازنه-گرایی منطقه‌ای از ایجاد ارتباط بین دو جبهه طرفدار غرب و مخالف غرب تلاش داشته است تا در ایجاد یک موازنه منطقه‌ای تاثیرگذار باشد. در این راستا البته روسیه نفوذ سنتی خویش در مناطقی همچون شامات را حفظ خواهد کرد و در آن منطقه اجازه برتری به هیچ‌یک از دو کنش‌گر مطرح آن یعنی ایران و اسرائیل بر یکدیگر را نخواهد داد. در نتیجه می‌توان امیدوار بود در آینده نزدیک نیز نظام بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه شامات علیه اسرائیل به کارکرد خویش یعنی مهار اسرائیل ادامه دهد.

در مجموع براساس مدل پیتر شوارتز می‌توان سناریوهایی را برای جایگاه روسیه در آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه پیش‌بینی نمود:

۱- **سناریوی اول:** با مجموع شریطی که در حال حاضر وجود دارد از جمله عدم خروج آمریکا از خاورمیانه، عدم حل و فصل بحران‌های سوریه، یمن و لیبی، حضور احتمالی انگلستان در خاورمیانه و حفظ قدرت از سوی نخبگان ملی‌گرا در این کشور بنظر می‌رسد محتمل‌ترین سناریوی پیش‌روی این کشور حفظ نظام موازنه قوا در خاورمیانه از طریق تعادل‌بخشی میان ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل با رویکرد چندقطبی باشد.

۲- **سناریوی دوم:** با وجود پیش‌رانی‌هایی همچون حضور مجدد انگلستان در خاورمیانه، حفظ قدرت توسط نخبگان ملی‌گرا در روسیه و شکل‌گیری ائتلافی عربی - غربی در منطقه با حضور بیش از پیش فرانسه و انگلستان بنظر می‌رسد روسیه تلاش خواهد کرد در کنار ایران مدل دوقطبی را در منطقه خاورمیانه شکل دهد که البته حالت انعطاف‌پذیر خواهد داشت و برخی از کنش‌گران در مواقع ضروری بین دوقطبی سعی در ایفای نقش خواهند داشت که از جمله می‌توان به نقشی که ترکیه و مصر برای خویش قائل هستند استناد کرد.

۳- **سناریوی سوم:** در صورتی که روند تحولات در سوریه بگونه‌ای پیش رود که ضمن حفظ پایگاه دریای طرطوس، منافع راهبردی این کشور تأمین نشود، نخبگانی با رویکردی متفاوت یعنی غرب‌گرایان در این کشور قدرت را به دست گیرند و حضور انگلستان و فرانسه در خاورمیانه بیشتر شود احتمال افول جایگاه

روسیه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه وجود دارد و این کشور صرفاً قادر خواهد بود از طریق نهادهایی همچون سازمان ملل متحد بویژه شورای امنیت به ایفای نقش در این منطقه مبادرت ورزد.

**۴- سناریوی چهارم:** در صورتی که روند تحولات در سوریه به ضرر روسیه تمام شود بگونه‌ای که پایگاه دریایی طرطوس نیز برچیده شود، ایران در نتیجه تحریم‌های بین‌المللی به سمت انزوای کامل رود و همچنین روی کار آمدن نخبگان غرب‌گرا یا آتلانتیک‌گرا در روسیه می‌توان انتظار داشت حتی نقش روسیه در مناطقی همچون شامات نیز به حداقل برسد و نقش روسیه در شکل‌دهی به نظامی از نوع دوقطبی یا حتی موازنه قوای چندجانبه به حداقل برسد.

در ارتباط با احتمال وقوع محتمل‌ترین سناریو می‌توان گفت روسیه در آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه صرفاً بعنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای قادر به ایفای نقش خواهد بود. در این حالت روسیه صرفاً قادر است به نظم مبتنی بر موازنه قوا در منطقه خاورمیانه تن دهد. سیاست خارجی روسیه در دوران پس از جنگ سرد تحولات عمده‌ای را گذرانده است؛ از سیاست غرب‌گرایانه تا دوران نگاه به شرق و اوراسیاگرایی مبتنی بر الزامات ژئوپلیتیک تا سیاست خارجی که محصول و آمیزه‌ای از این دو رویکرد بود که در دوران پوتین دنبال شده است و تبعاً تأثیرات خاص خود را بر روابط روسیه با خاورمیانه داشته‌اند. جایگاه خاورمیانه در اولویت‌های سیاست خارجی روسیه پس از ایالات متحده، اروپا، چین و آسیا قرار دارد، با این حال موقعیت جغرافیایی منطقه خاورمیانه و برخورداری از منابع غنی انرژی و مهمتر از همه بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در آن که زمینه حضور فعال مسکو و ایفای نقش فعال در این منطقه از جهان در نزد کرملین کم اهمیت تلقی نمی‌شود. دلایل تصور چنین سناریویی این است که احتمالاً در آینده حضور هژمون غرب بویژه از سوی آمریکا دنبال شود و روسیه قادر نیست به تنهایی در معادلاتی همچون بحران سوریه ایفای نقش کند. اگرچه در این راستا بنظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران و سوریه و ترکیه منافذی را پیش‌روی حضور بیشتر روسیه در خاورمیانه می‌گشایند و روسیه را از یک محدودیت بصورت کامل نجات می‌دهند. بنابراین این کشور قادر است به وضع موجود خویش در خاورمیانه در کنار همه کنش‌گران ادامه دهد.

## فهرست منابع

## فارسی:

- ۱- آقای، داوود (۱۳۹۴)، «تیین ژئواکونومیک نظم منطقه‌ای خاورمیانه و آسیای مرکزی در سیستم جهانی»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، ش ۲.
- ۲- ابراهیمی، محمد (۱۳۸۴)، «استراتژی روسیه، ظرفیت‌ها و اقدامات»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۱۳، ش ۴۷.
- ۳- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۷)، «عربستان سعودی و نظم منطقه‌ای، از هژمونی‌گرایی تا موازنه‌سازی»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، س ۹، ش ۳.
- ۴- اطهری، اسداله و شعیب، بهمن (۱۳۹۳)، «روسیه و خاورمیانه جدید»، فصلنامه راهبردها و چالش‌ها، س ۲، ش ۷.
- ۵- بوزان، باری و اولی، ویبر (۱۳۸۸)، «مناطق و قدرت‌ها، ترجمه: رحمان قهرمان‌پور، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۶- سیاح مفصلی، اردشیر (۱۳۹۴)، «بررسی ساختارهای فکری و مفاهیم کلیدی در آینده‌پژوهی و ارائه چارچوب اجرای مطالعات آینده‌پژوهی»، فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت، ش ۱۰۲.
- ۷- شوارتز، پیتر (۱۳۸۳)، «هنر دورنگاری، مترجم: عزیز علیزاده، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و تحقیقات صنایع دفاعی.
- ۸- طاهری، ابراهیم (۱۳۹۴)، «روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیرنفوذ اتحاد شوروی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۸، ش ۱.
- ۹- فریمن، استیفن (۱۳۷۲)، «صادرات اسلحه روسیه پس از جنگ سرد»، ترجمه: الهه کولایی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲، ش ۲.
- ۱۰- کولایی، الهه (۱۳۷۵)، «توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۷.
- ۱۱- مسعودی، حسین (۱۳۹۴)، «ترکیه و بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۴.
- ۱۲- مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۵)، «محافظه‌کاری در خدمت لیبرالیسم، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۱۳- میناوند، محمدقلی (۱۳۹۰)، «روسیه و خاورمیانه جدید»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۱۴.
- ۱۴- نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین اصول و روندها، تهران: دانشگاه امام حسین.

- ۱۵- نوری، علیرضا (۱۳۹۹)، «چالش نظم هژمونیک، ثبات و موازنه در خاورمیانه؛ فرصت‌ها برای ایران و روسیه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱ ش ۴.
- ۱۶- نونزاد، محمد (۱۳۸۷)، «تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین و تاثیر آن بر منافع ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۱۱، ش ۴۱.

لاتین:

17- Katz, Mark N (2012). Russia and the Arab Spring, Middle East Institute, <http://www.mei.edu/content/russia-and-arab-spring>

18- Trenin, Dmitri (2013). Russia's Middle East Gambit, Washington D.C. Carnegie Foundation.

